



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۲۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲۵ آبان ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

سردبیر: سیاوش دانشور

بیاتیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی



### کمونیسم کارگری و تشدید تخاصمات میان دو قطب تروریستی

پاسخی به چند سوال

صفحه ۵

علی جوادی



### راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی

صفحه ۸

آذر ماجدی

### سونامی بحران در قلب سرمایه داری!

صفحه ۱۱

کامران پایدار



### پایان رژیم بشار اسد، تسریع فروپاشی دول مرتجع و دیکتاتور

صفحه ۱۶

پدرام نواندیش



### جریان ارتجاعی پژاک، در تقابل با سرنگونی جمهوری اسلامی

صفحه ۱۳

سیروان قادری



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

### فضای جنگی و اپوزیسیون

گسترش فضای تبلیغات جنگی، مستقل از احتمال و خطر چنین رویدادی، فی نفسه مخرب و علیه هر ذره تلاش انسان امروز برای آزادی است. این فضا روی تحرک توده ای و انقلابی در منطقه و جهان تاثیر منفی دارد. تا هم اکنون سناریوی لیبی موجب تحرک جریانات ارتجاعی طرفدار ناتو در اپوزیسیون کشورهای سوریه و ایران شده است. این فضا در جامعه ایران به سیاست انتظار و بلا تکلیفی دامن میزند. این فضای ارتجاعی و میلیتاریستی در عین حال ماهیت ارتجاعی اپوزیسیون بورژوائی را مجددا بر ملا میکند. ما تاکید کردیم که اپوزیسیون بورژوائی ایران در متن بحران جهان سرمایه داری و بی ابرویی و بی اعتباری این نظام کفگیرش به ته دیگ خورده است. ما تاکید کردیم که این اپوزیسیون امروز افقی ندارد، یا باید به سعه صدر خامنه ای و پروژه فقاقت مشروطه امیدوار باشد و یا بادبانش را بر ناوهای نظامی ناتو و آمریکا بفریزد. این اپوزیسیون راسا پروژه و برنامه ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی مردم ندارد.

و امروز بار دیگر با تشدید فضای تبلیغات جنگی دست راستی ترین، بی اعتبارترین، بدنام ترین جریانات و فرقه های سیاسی دست ساز و شخصیت های شخیص معطل در لابی این و آن نهاد پنتاگون، بار دیگر به صف میشوند. رویای ایفای نقش بعنوان سگ شکاری ارتش آمریکا و ناتو خواب از چشمان این جماعت ربوده است. از قوم پرست کرد تا ناسیونالیست عظمت طلب و ملی اسلامی طرفدار "تلرانس" و "مخالف خشونت" عریضه مینویسند و "کمک بشر دوستانه" موشکی و اتمی میخواهند.

صفحه ۲

## فضای جنگی و اپوزیسیون ...

سرمایه داری تلاش میکنیم. سیاست پایه ای ما در دوران جنگ تغییر نمیکند بلکه شرایط کار ما عوض میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تقابل با تهدیدات جنگی و فضای ارتجاعی کنونی و در تقابل با تحرکات ارتجاعی تر شاخه های متفرقه اپوزیسیون بورژوائی، بر گسترش مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای به شکست کشاندن دورنمای میلیتاریستی و نظم نوینی آمریکا و متحدینش تلاش میکند. "علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!" فشرده سیاست حزب در دوره کنونی است.\*

و تبدیل جنگ فرضی به یک جنگ بزرگ و غیر قابل کنترل، بدلیل میداندار شدن جریانات ارتجاعی و ضد جامعه، بدلیل قیچی شدن مردم از صحنه سیاست، و بدلیل عقبگردهای شدیدی است که به صدها میلیون انسان در منطقه و جهان تحمیل میکند. ما در حال حاضر در شرایط جنگ با جمهوری اسلامی و ارتجاع بین المللی سرمایه داری قرار داریم. جنگ ما و طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران با جمهوری اسلامی تمام نشده است. جنگ طبقه کارگر و محرومان جهان، جنبش ضد کاپیتالیستی، تازه اوج گرفته است. سیاست ما برگشت به وضع پیشین نیست، بلکه تغییر اوضاع موجود است. ما علیه هر جنگی نیستیم و برای سازماندهی جنگ انقلابی علیه جمهوری اسلامی و سیستم کنونی

هر نوع حمله نظامی، تحریم اقتصادی، و سیاست های رنگارنگ اپوزیسیون بورژوائی است. کمونیسم کارگری علیه نفس جنگ نیست، جنگ انقلابی شرط پیروزی مردم بر ارتجاع اسلامی است. کمونیسم کارگری با جنگ ارتجاع بین المللی و جنگ تروریستی مخالف است چرا که نتیجه و عواقب و پیامدهای این جنگ علیه نفس زندگی و جان و نیازهای روزمره مردم و جامعه و در خدمت بقای ارتجاع اسلامی و میداندار شدن نیروهای فوق ارتجاعی ناسیونالیستی است. مخالفت با تبلیغات جنگی و پروژه جنگ نظامی باید با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره بخورد. چه نیروهائی که از سر مخالفت با جمهوری اسلامی بر طبل جنگ میکوبند و چه جریاناتی که از سرمخالفت با جنگ به دامن جمهوری اسلامی میخزند و یا صلح بین تروریستها را موعظه میکنند، همه مخالفان شناسنامه دار عمل انقلابی کارگران و محرومان علیه جمهوری اسلامی اند.

رگه دیگری از همین اپوزیسیون ارتجاعی که تا دیروز در سالنها مشغول "دیالوگ انتقادی" و "تمرین دموکراسی" بودند، از سر مخالفت با حمله نظامی طرفدار جمهوری اسلامی شده اند. بخش دیگری از همین جماعات نقش گروه فشار و مشاور سیاسی جمهوری اسلامی را بازی میکنند و توصیه میکنند که برای نفی خطر حمله نظامی جمهوری اسلامی شفاف سازی کند و به "منافع ملی" ضربه نزند. اینها دالائی لاماهای اپوزیسیون اند که بقدری "مدنی" و "مسالمت جو" شده اند که از نفس کلمه جنگ میترسند. این دسته با برافراشتن پرچم مذاکره و صلح بعنوان لایه دوم مدافعین و طرفداران صریح تر جمهوری اسلامی عمل میکنند. و البته دسته جمعی دنبال تحقق "دموکراسی و حقوق بشر" اند. تمایزشان اینست که گاهی پروژه مشترک "دمکراسیخواهی" را در جناحی از حکومت دنبال میکنند و وقتی حوصله شان از شکست های پی در پی سر میرود، بخشا به ناتو و حمله نظامی دخیل میبندند.

فضای جنگی همواره صفبندیهای اپوزیسیون بورژوائی را بهم ریخته و بخشی از چپ را نیز بدنال خود کشیده است. این فضای ارتجاعی و ضد جامعه همواره به نفع جمهوری اسلامی و به ضرر مبارزه برای سرنگونی انقلابی عمل کرده است. نفی کل این بازی نیز در گرو تحرک انقلابی و ضد کاپیتالیستی در ایران است. آغاز تحرک توده ای در ایران و تلاش برای جمع کردن بساط ترور و تحجر اسلامی، کل این بساط تبلیغات جنگی و بیانه دادن و عریضه نوشتن اپوزیسیون بورژوائی را یک شبه جمع میکند.

کمونیسم کارگری مخالف قاطع

**Capitalism**

The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

**Workers of the World Unite!  
Long Live Socialism!  
Long Live Workers' International Solidarity!**

[www.wupiran.net](http://www.wupiran.net)  
**Worker-Communism Unity Party- Iran**



دست ساز قومی، نقش کنتررا و یونیتا و زائده های ارا به جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیسم کارگری برخلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسوئی با هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسوئی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیسم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع از اردوهای تروریست و جنگ طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح کشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعانش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و

صفحه ۴

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تاکنونی خواهد بود. نسلها از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳- جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال متحد و ابزار جنگی آمریکاست.

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملا کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده است. مجاهدین و جریانات

بیانیه زیر مصوب دفتر سیاسی حزب در مورخه ۲ دسامبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۸۶ است. دوره ای که مانند امروز تهدیدات جنگی دولت آمریکا و جمهوری اسلامی افزایش یافته بود. اگرچه بحران اقتصادی جهانی و موج خیزشهای توده ای و انقلابی موقعیت نیروهای درگیر تروریستی را در قیاس با گذشته تغییر داده است، اما اصول اعلام شده در این بیانیه، ارزیابی از اهداف نیروهای درگیر تروریستی، سیاست و موقعیت اپوزیسیون بورژوائی در قبال جنگ و تحریم اقتصادی، و همینطور روش برخورد کمونیسم کارگری به چنین بحرانهایی و پراتیکی که در مقابل طبقه کارگر و بشریت متمدن قرار میدهد، نه فقط با گذشت چند سال هنوز قویا معتبراند بلکه خط مشی سیاسی امروز ما در قبال این تهدیدات جنگی نیز بر همین اصول و جهتگیریهای سیاسی استوار است. امروز که شاهد تشدید تحریمهای اقتصادی و دور جدیدی از پروپاگاندا جنگی هستیم، مجددا این بیانیه را منتشر میکنیم. سردبیر.

۱- بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قدری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاستی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جنبه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که بر متن رقابتهای و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه در جریان است.

۲- دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی،

انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بمیدان کشیدن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!"

نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتوانند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و

**اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتوانند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.**

مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت

## کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

گیرند. "علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی؛ برای آزادی و برابری و رفاه همگان!" این خط مشی و فشرده سیاستی است که میتواند اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم را در صفتی مستقل و پیشرو در این جدال نمایندگی کند و بمیدان بکشد.

و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه دفاع میکند. ما هر گونه همسوئی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۵- حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی است. خطرناک ترین سیاست برای مردم ایران در قبال این بحران، سیاست صبر و انتظار و گره زدن سرنوشت و آینده خود به دولتهای جنگ طلب است. تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی تنها راه اصولی برای مقابله با این سیاستها است. گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی، بر علیه تروریسم اسلامی میتواند سرعت صحنه سیاست در ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان در مقابله با تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار

۶- همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" به همراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای

**سرنگون باد سرمایه داری**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**WE ARE THE 99% WE WILL NO LONGER REMAIN SILENT OCCUPY TOGETHER**

#OccupyWallSt #OccupyTogether occupytogether.org occupywalls.org

۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر ۱۳۸۶



میدهند. برای حمله نظامی به تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی باید ابتدانا بسیاری از مراکز نظامی و پدافند و مخابراتی رژیم اسلامی را مورد حمله قرار دهند. باید ابتدانا قدرت عکس العمل نظامی متقابل را از رژیم اسلامی سلب کنند تا بتوانند مراکز هسته ای اش را مورد تعرض همه جانبه قرار دهند. باید بتوانند قدرت واکنش هوایی و زمینی و دریایی رژیم اسلامی را نابود کنند. پیشبرد چنین پروژه ای مستلزم یک تهاجم همه جانبه نظامی است. این اقدامات اساسا به معنای ورود به یک جنگ همه جانبه است.

بعلاوه حمله به تاسیسات هسته ای و نظامی رژیم اسلامی منجر به یک فاجعه عظیم انسانی و سیاسی در ایران و منطقه خواهد شد. ابعاد چنین فاجعه ای بسیار وخیم تر از آن است که مدافعین چنین طرحهایی مطرح میکنند. چنین اقدامی عملا چاشنی یک جنگ و تقابل جدی و سرنوشت ساز در جدال این قطبهای تروریستی خواهد بود. قربانیان چنین جنگی مردم بیگناه و بشریت متمدن است.

مساله اساسی این است که حمله به تاسیسات هسته ای دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی و انسانی متعددی است که این اقدام را از یک حمله "ساده" نظامی متمایز میکند. تلفات انسانی و جانی این واقعه، پی آمدهای سیاسی و اجتماعی آن در تحرک بخشیدن به تحرک جریانات راست و افراطی ناسیونالیسم و قوم پرست و مافیایی و ضد جامعه، گسترش سیاست قدری نظامی و

صفحه ۶

## کمونیسم کارگری و تشدید تخصصات میان دو قطب تروریستی جهان معاصر

پاسخی به چند سنوال

انداخته است، همگی نشان دهنده پروژه این رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی است. بعلاوه این تلاشها را در کنار سایر تلاشهای رژیم در گسترش امکانات موشکی اش قرار دهید، تصویر کامل تری بدست می آید. این رژیم به دنبال ایجاد بمب هسته ای و امکانات موشکی برای پرتاب بمب اتمی به مراکز قطب مقابل است.

رژیم اسلامی در صدد دستیابی به سلاح اتمی است. دستیابی به این سلاحها را راهی برای تضمین جلوگیری از حمله نظامی و خطر سرنگونی توسط آمریکا و متحدین اش بحساب می آورد. به دنبال همان راهی است که هیات حاکمه کره شمالی پیمود. یک رکن بقای خود را در سلاح اتمی کشتار دسته جمعی می بینند. مضحک است، "حکومت خدا" بر روی زمین نیازمند امکان انفجار ذرات اتمی برای بقاء حکومت کثیف خود است. اما اشتباه میکنند. شیشه عمرشان در دست توده های مردمی است که حکم به سرنگونی شان داده اند. دیر و یا زود این حکم به اجرا در خواهد آمد.

**یک دنیای بهتر:** مستقل از سیاستهای دول غربی و تبلیغاتشان، بالاخره با تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی چگونه باید برخورد کرد؟ برخی میگویند مگر چه ایرادی دارد که تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی را مورد حمله "هوشمندانه" قرار داد و نابود کرد؟

**علی جوادی:** حمله "هوشمندانه" نداریم. این اراجیف را نباید باور کرد. این گوشه ای از تبلیغات میلغین سیاستهای دولت اسرائیل و برخی محافل راست در آمریکا است. استراتژیستهای نظامی "فهم ترشان" تصویر دیگری ارائه

نظامی و امنیتی خودشان تنها میتواند وقفه کوتاهی در پروسه تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی ایجاد کند. بعلاوه حتی اگر راه حل دیگری هم نبود، این جریانات محق نیستند که جنگ خودشان با قطب دیگر تروریسم معاصر را بعنوان "راه حل" انساندوستانه برای خلع سلاح یک رژیم اتمی دیگر قلمداد کنند. کسانی که خود با سلاحهای اتمی شان میتوانند کره زمین را بارها نابود کنند، مجاز نیستند از "راه حل" در این مورد صحبت کنند. این سیاست یک قطب مجهز به سلاح اتمی در مقابل با قطب متخاصم است که در صدد دستیابی به سلاح اتمی است. ذره ای حقانیت سیاسی در این تقابل وجود ندارد.

**یک دنیای بهتر:** در طرف مقابل سخنگویان رژیم اسلامی مدعی اند که پروژه ای برای دستیابی به سلاحهای اتمی ندارند. بعضا مدعی اند که "اسلام" داشتن سلاحهای اتمی را منع کرده است. واقعیت چیست؟ به این تبلیغات و کلا تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی چگونه باید نگرست؟

**علی جوادی:** تماما دروغ میگویند. اسلام و کلا مذهب را از دروغ نمیتوان جدا کرد. تمام شواهد و قران حاکمی از آن است که رژیم اسلامی در صدد دستیابی به سلاح اتمی است. هدفش از غنی سازی اورانیوم تامین سوخت لازم برای نیروگاههای هسته ای با مصارف خانگی نیست. در صد غنی سازی اورانیوم است. تعداد سانتر فیوزهایی که به کار

**یک دنیای بهتر:** سخنگویان و رسانه های اسرائیل مدعی اند که بمنظور جلوگیری از دستیابی رژیم اسلامی به سلاحهای اتمی باید تاسیسات هسته ای رژیم را مورد حمله نظامی قرار داد، راه دیگری نیست! این ادعاها چه واقعیتی را بیان میکنند؟

**علی جوادی:** این ادعاها گوشه هایی از سیاست برخی محافل نوع "جنگ سردی" را در غرب بیان میکنند. بیانگر واقعیتی نیستند. تبلیغات سیاسی یک قطب تروریستی علیه قطب تروریسم اسلامی و رژیم اسلامی بمثابة ستون فقرات این جنبش ارتجاعی و آدمکش است. واقعیت این است که هیات حاکمه اسرائیل به چنین تبلیغات و فضایی نیاز دارد. کل استراتژی سیاسی هیات حاکمه اسرائیل مبتنی بر حفظ تخصص و کشمکش در خاورمیانه استوار است. این دولت نیازمند وجود فضای جنگی برای توجیه موقعیت تا دندان مسلح خود است. ارتش اسرائیل یکی از پنج قویترین ارتشهای دنیا است. همانقدر که رژیم اسلامی بر زخم مردم ستمدیده فلسطین سرمایه گذاری سیاسی کرده و این ستم دیرینه را دستاویزی برای حقانیت بخشیدن به بقای خونین خود تبدیل کرده است، به همان میزان هم هیات حاکمه اسرائیل به جنگ و تخصص و کشمکش برای تداوم موقعیت سیاسی خود نیازمند است.

آیا راه دیگری نیست؟ پاسخ مسلما منفی است. اتفاقا آنچه که این محافل به عنوان "راه حل" در نابودی سلاحهای هسته ای رژیم اسلامی مطرح میکنند نه تنها منجر به نابودی پروژه هسته ای رژیم اسلامی نخواهد شد بلکه بنا به ادعای بسیاری از کارشناسان

## کمونیسم کارگری و تشدید تخصصات میان دو قطب تروریستی جهان معاصر ...

زورگویی و بالاخره زمینه ساز شدن تعرض وحشیانه تر رژیم به اعتراضات اجتماعی و مبارزات مردم و کل عقب گردی که بر مبارزات اجتماعی در سطح جامعه ایران و جهان تحمیل خواهد کرد، از جمله مسائلی هستند که موجب تقابل ما با چنین سیاست و اقدام نظامی میشوند.

می پرسید با تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی چه باید کرد؟ باید پرسید با کل سلاحهای اتمی جهان معاصر و همچنین تلاشهای اتمی رژیم اسلامی چه باید کرد؟ پاسخ ما روشن است. ما خواهان برچیدن تمام سلاحهای اتمی در سطح جهان هستیم. ما خواهان منع گسترش سلاحهای اتمی در سطح جهان هستیم. جنبش خلع سلاح اتمی پاسخ ما به چنین تلاشهایی است. ما همانقدر که مخالف تسلیح اتمی رژیم اسلامی هستیم به همان اندازه هم خواهان برچیدن زرادخانه آمریکا و اسرائیل و چین و روسیه و انگلیس و فرانسه و ... هستیم. پاسخ ما یک جنبش مترقی در مقابله با کل این وضعیت و برای نابودی تمام سلاحهای کشتار دسته جمعی است.

**یک دنیای بهتر:** آیا کماکان بر این ارزیابی هستید که احتمال حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به تاسیسات رژیم اسلامی محدود است؟ اگر آری، چه ارزیابی ای از این تبلیغات جنگی و فضای ایجاد شده دارید؟ آیا به دنبال ایجاد فضای لازم برای "لیبیایی" کردن تحولات ایران هستند؟

**علی جوادی:** ارزیابی ها در این زمینه متفاوتند اما من "کماکان" بر این باورم که احتمال حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران در این شرایط محدود است. چنین احتمالی را رد نمیکنم. اما در عین

حال نقش حماقت و ماجراجویی در تاریخ را نیز انکار نمیکنم.

فکر میکنم که هدف این تبلیغات و فضای سیاسی اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بیشتر بر رژیم اسلامی است. یک نتیجه این تبلیغات سوق دادن کشورهای اروپایی به اعمال سیاست تحریم اقتصادی گسترده تر است. برای پی بردن به اهداف واقعی و "مشخص" این تبلیغات باید به فضای ایجاد شده در منطقه و تحولات جاری اشاره کرد. آمریکا برخی از ستونهای قدرت خود را در منطقه در پس خیزش توده های مردم در مصر و تونس از دست داد. این تحولات قدرت مانور و تاثیر گذاری این دول را بر تحولات منطقه محدود تر کرده است. به این واقعیت باید خروج نیروی نظامی و عملیاتی آمریکا از عراق را هم اضافه کرد. بمنظور محدود کردن قدرت مانور رژیم اسلامی در چنین شرایطی و مشخصا در عراق باید این رژیم را تحت فشار همه جانبه ای قرار میدادند. اگر دقت کنید این تبلیغات درست بعد از هشدار آمریکا به رژیم اسلامی در مورد تحرک در عراق پس از خروج نیروهای نظامی آمریکا بالا گرفت. اهداف مقطعی و مشخص این فضا را باید در این راستا بررسی کرد. در عین حال باید در نظر داشت که این فضا سازیها گوشه ای از تقابل دراز مدت دو قطب تروریستی جهان است.

**یک دنیای بهتر:** آیا کلا هر حمله نظامی را رد میکنید؟ چه ارزیابی ای از حمله نظامی "بشر دوستانه" دارید؟

**علی جوادی:** در مورد هر "حمله نظامی" باید بطور مشخص صحبت کرد. احکام کلی ویژگیهای شرایط را منعکس نمیکنند. اما آنچه که بطور کلی میتوان گفت این است که ما مخالف سیاست قلدری و نظامیگری دول سرمایه داری غرب هستیم. ما مخالف هر نوع عملیات تروریستی و نظامی این چنینی هستیم. عملیات نظامی اقدامی مجزا و ایزوله از سیاستهای حاکم و پیشبرنده آن نیستند. نمیتوان این عملیات را مستقل از سیاست ناظر بر آنها قضاوت کرد. یک رکن آرایش سیاسی جهان سرمایه داری حاضر اتکا بر میلیتاریسم و قلدری نظامی است. مخارج هنگفتی صرف حفظ این ماشین نظامی و آدمکشی میشود. چنین دستگاهی را برای انجام عملیات "بشر دوستانه" ایجاد نکرده اند. حمله نظامی بشر دوستانه اساسا تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست نظامی این قطب در اذهان توده های معترض است. تبلیغاتی که برخی رسانه های دولتی جهان غرب در این زمینه براه انداخته اند را باید تلاشی برای توجیه حمله نظامی و مشروعیت بخشیدن به آن قلمداد کرد.

**یک دنیای بهتر:** جنبش کمونیسم کارگری چه موضعی در قبال حمله نظامی باید اتخاذ کند؟ چگونه میتوان و باید با حمله نظامی احتمالی مقابله کرد؟ استراتژی عمومی ما چه ویژگیهایی در چنین شرایطی بخود میگیرد؟

**علی جوادی:** ما مخالف حمله نظامی هستیم. ما معتقدیم در عین حال که مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی را باید تشدید کرد در عین حال هم باید برای درهم شکستن سیاست میلیتاریسم و قلدری نظامی مبارزه کرد. این مساله یکی از مهمترین حلقه های سیاسی استراتژی کمونیسم کارگری در چنین شرایطی است. استراتژی ما چه در شرایط "صلح" و چه در شرایط "جنگ" تغییری نمیکند. ما خواهان سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری هستیم. شرایط "جنگی" شرایط کاری ما را سخت تر و پر مخاطره تر میکند اما

تغییری در استراتژی عمومی ما ایجاد نمیکند. ما سرنگونی رژیم اسلامی را پیش شرط هر تغییر انسانی و مترقی در جامعه میدانیم. از نقطه نظر ما یک حلقه اصلی مقابله با حمله نظامی احتمالی تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است.

ما در چنین شرایطی باید تلاش کنیم که به قدرت نظامی قابل ملاحظه ای مجهز شویم و چنین قدرتی را سازمان دهیم. ما باید ارتش کارگری و کمونیسم مسلح را شکل دهیم. استراتژی عمومی ما برای خروج از چنین شرایطی در عین تلاش برای درهم شکستن سیاست میلیتاریسم آمریکا و متحدین اش، تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی، خارج کردن قدرت از چنگ رژیم اسلامی و شکل دادن به قدرت توده ای و شورایی در هر گوشه ای و تمام جامعه است. جنگ را، در صورت وقوع، باید با سرنگونی رژیم اسلامی و شکل گیری قدرت کارگری و کمونیسم پایان داد.

**یک دنیای بهتر:** از هم اکنون ما شاهد تلاشهایی در شکل گیری جریانات "ائتلافی" از جنس "شورای موقت" در لیبی و "کنگره ملی" در عراق هستیم. به این تلاشها چگونه باید برخورد کرد؟

**علی جوادی:** این تلاشها را باید افشاء و ایزوله کرد. هدف این تلاشها حقه کردن حکومتی ارتجاعی و دست راستی بر مردم و از بالای سر آنهاست. این اقدامات گوشه ای از تلاش غرب و محافل دست راستی و قوم پرست و مرتجع برای شکل دادن به تحولات آتی و سوار شدن بر تلاشهای مردم است. این جریانات به دنبال ایجاد ملغمه ای ارتجاعی و پرو غربی هستند که بتوانند به آن مشروعیتی در اذهان توده های مردم بدهند. ما نمونه چنین تلاشهای ارتجاعی را در افغانستان و عراق و لیبی دیده ایم. این جریانات

# زنده باد شوراها

## ارگانه‌های اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی‌سازی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگ کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانه‌های مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانه‌ها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانه‌های قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## کمونیسم کارگری و تشدید تخاصمات میان دو قطب تروریستی جهان معاصر ...

نماینده نوعی دیگری از استبداد و استثمار و حاکمیت سرمایه بر مقدرات مردم است. منتخب مردم نیستند. نماینده آزادیخواهی و برابری طلبی و انساندوستی نیستند. یک ارتجاع دیگر است. یک استبداد دیگر است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این تلاشها را قاطعانه خنثی خواهد کرد. قدرت سیاسی از آن توده های مردم بپاخواسته است که باید توسط ارگانه‌های منتخب خودشان شکل گرفته و سازمان یابد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای استقرار یک جمهوری سوسیالیستی متشکل از شوراهای مردم مبارزه میکند. \*

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس



آنر ماجدی

## راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی

دنیا نسبت به تأثیرات مخرب مذهب در زندگی زنان گشوده است.

کرد.

همراه با قدرت گیری جنبش های مذهبی، جنبش سکولار نیز عرض اندام بارزتری یافت. در ابتدای این دوره، گرایشات مختلف درون این جنبش قابل تمیز نبودند. اما در دو سه سال اخیر ما شاهد جدایی این گرایشات از یکدیگر هستیم. بنظر من دو گرایش اصلی راست و چپ درون جنبش سکولار خود را متمایز کرده اند. در فرانسه یک انشعاب درون جنبش سکولار شکل گرفته است. در سال 2007 یک جنبش سکولار وجود داشت که از نزدیک با هم فعالیت میکردند و کنفرانس اول را نیز با هم سازمان دادند. اکنون دو جریان با مناسبات کاملاً خصمانه وجود دارند.

سکولاریسم به تنهایی کافی نیست. سکولاریسم به تنهایی قادر به حل معضلات نیست. تا آنجا که به حقوق زنان مربوط میشود، سکولاریسم یک شرط ضروری ولی ناکافی نیست. برای یک دنیای بهتر، یک دنیای انسانی تر و برابر تر ما باید جایگاه خود را در جنبش سکولار تعیین و تعریف کنیم. این مساله بویژه در شرایط بحران اقتصادی جاری اهمیت بیشتری می یابد.

1- ایده های برابری طلبانه یک ستون محکم جامعه ای است که در آن تبعیض و نابرابری جنسی رخت برمی بندد.

2- در شرایط حاکمیت جنگ تروریست ها، ما باید کاملاً هشیار باشیم تا نه

من در سال 2007 نیز در اولین کنفرانس بین المللی لانیسته در اینجا حضور داشتم. یک روند مهم که در آن مقطع در حال شکل گیری بود، اکنون کاملاً قابل رویت است و ما باید آن را در نظر گرفته و به آن واکنش اصولی نشان دهیم. جنبش سکولار در دهه اخیر، بویژه پس از 11 سپتامبر 2001 بسیار فعال تر شده است. فرانسه همیشه، بدلیل تاریخی، از این نظر از سایر کشورها متمایز بوده است. فرانسه محل تولد سکولاریسم میلیتانت است. کشورهای دیگر اروپا همواره از این نظر عقب بوده اند. سوند اکنون بطور رسمی یک جامعه سکولار است. بریتانیا، بطور نمونه، از این نظر بسیار ضعیف و خجول است.

جنبش ها و دستگاه مذهبی در دهه 90 میلادی قدرت بسیاری کسب کرده اند. اسلام سیاسی به یک جنبش بسیار قوی بدل شده است و زندگی میلیون ها انسان، بویژه زنان را به یک جهنم مسلم بدل کرده است. در مبارزه علیه جنبش های مذهبی و برای سکولاریسم توجه اصلی من همواره معطوف به این جنبش و اسلام بوده است. اما در یک سال گذشته با شرکت در چند مجمع و کنفرانس سکولار و مدافع حقوق زنان متوجه نقش به یکسان مخرب مذاهب کاتولیک، کلیسای ارتودوکس، مذهب یهود و غیره شدم. یکی از این مجامع مهم، کنفرانس رم در آخر ماه مه بود که توسط ابتکار فمینیستی اروپا سازمان یافته بود. این کنفرانس مملو از شهادت های دردناک از وضعیت زنان تحت این مذاهب خشن، زن ستیز و عقب مانده بود. کنفرانس 8 مارس سازمان آزادی زن نیز این تصویر خفقان آور از سرکوب، ستم و تبعیض را تکمیل

در افتتاحیه کنفرانس همین سوال مطرح شد. چند روز پیش از کنفرانس 8 مارس مقاله ای در مورد رابطه مادونا با یک پسر 22 ساله در روزنامه گاردین خواندم. نویسنده، که یک فمینیست است، با هیجان و شعف از این رابطه سخن میگفت: "همیشه در مورد رابطه های رمانتیک ستاره های میانسال مرد موزیک راک با دختران جوان میشنویم، زمان آن رسیده است که در مورد زنان بشنویم." این مهمترین نکته این مقاله بود. از نظر من هر فردی مجاز و مختار است با هر کسی که میخواهد بخوابد، بشرط آنکه این رابطه داوطلبانه باشد و هیچیک از طرفین زیر سن قانونی نباشند. اما ارتقاء تمایل مادونا به پسران جوان و همچنین تمایل او برای جلب تبلیغات بیشتر، به دستاورد جنبش حقوق زن، به ریشخند گرفتن مبارزه ما برای آزادی و برابری است.

مبارزه ما برای بهبود شرایط شهروندان معمولی جهان است. استثمار اقتصادی، بیحقوقی سیاسی، ایزوله شدن اجتماعی، تحقیر فرهنگی، خشونت و آزار و سوءاستفاده جنسی مسائل اصلی مورد توجه و فعالیت ما است. و باید اضافه کرد که مذهب بعنوان یک عامل تعیین کننده ایدئولوژی حاکم نقش مهمی در بازتولید و تحکیم این شرایط دارد. در چند سال اخیر توجه روزافزونی به مقوله سکولاریسم در جنبش حقوق زن در سطح جهانی بوجود آمده است. این علاقه بعنوان واکنشی به رشد جنبش های مذهبی و دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و قانونگذاری شکل گرفته است. این وضعیت چشمان مردم را در سراسر

جنبش حقوق زن یک بخش جدایی ناپذیر جنبش عمومی برای آزادی و برابری است. همه ما در این سالن نسبت به وضعیت اسفناک زنان در جوامع تحت سلطه مذهب آگاهی؛ زن ستیزی ذاتی مذاهب را می شناسیم. زن ستیزی یک بخش مهم ایدئولوژی حاکم است. مذهب هم همینطور است. مبارزه علیه زن ستیزی و نابرابری زنان نیازمند یک مبارزه همه جانبه و پیگیر علیه ایدئولوژی و نظام اقتصادی- سیاسی حاکم است.

جنبش های حقوق زن و سوسیالیستی بیش از یک قرن است که علیه تبعیض جنسی مبارزه کرده اند. سنت 8 مارس صد و یک ساله است. اما هنوز زنان از تبعیض، تحقیر، نامنی، خشونت و حتی بردگی رنج میبرند. چرا؟ چرا بیش از یک قرن مبارزه به برابری زن و مرد منتج نشده است؟ این یک سوال بسیار مهم است که ما بعنوان فعالین حقوق زن، افراد و سازمان های آزادیخواه و برابری طلب باید به آن پردازیم. البته در غرب دستاوردهای مهمی داشته ایم، اما این دستاوردها بهیچوجه کافی نیست.

سازمان آزادی زن یک کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009 با تم "چرا سکولاریسم اساسی است؟" در سوئد سازمان داد. کنفرانس بسیار موفق بود. حدود 20 فعال و محقق حقوق زن از اروپا، خاورمیانه و آرژانتین در این کنفرانس سخنرانی کردند. تمام سخنرانان از نقش مخرب مذهب در موقعیت زنان در کشور شان صحبت کردند و بر اهمیت سازمانیابی یک جنبش بین المللی برای سکولاریسم تاکید گذاشتند. من در اینجا پیام این کنفرانس را به شما میرسانم.



## راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی ...

سیاست هایش است. طبقه حاکمه آمریکا نیازمند تغییر سیما و "ایمچ" خود است و به این منظور کل دستگاه مهندسی افکار عمومی را بکار انداخته است. اوپاما محصول این پروسه است. اوپاما بهترین و مناسب ترین کاندیدای این بازسازی سیاست و تغییر سیما است.

او دارای برخی ایده آل های رفرمیستی است، یک آژیتاتور و سخنور ماهر است و این تصویر را از خود القاء میکند که گویی بقول معروف "یکی از ما است." او سیاه پوستی است که یکی از اسامی اش اسلامی است. او سمبل "رویای آمریکا" است. افق و رسالت اوپاما تغییر سیمای آمریکا در سطح بین المللی و آرام کردن خشم طبقه کارگر و شهروندان معمولی آمریکا در مقابل بحران سرمایه داری و حرص و آز سرمایه داران است.

پیام نروزی اوپاما به رژیم اسلامی تلاشی در این جهت بود. جنگ علیه عراق نه تنها یک تراژدی انسانی برای مردم عراق بود که این جامعه را بورطه ویرانی کامل کشاند و نفرت و خصومت قومی - مذهبی را تشدید کرد، بلکه شکست سیاست نظم نوین جهانی آمریکا نیز بود. ائتلاف آمریکا - بریتانیا نتوانست هیچیک از اهدافی که از این جنگ دنبال میکرد، بدست آورد. این جنگ برای آمریکا قابل ادامه نیست.

ما باید این روند را تشخیص دهیم و به آن واکنش درست نشان دهیم. رژیم اسلامی و

نتها در کنار هیچیک از قطب های تروریستی قرار نگیریم، بلکه حتی اینطور بنظر هم نرسد که ما به یکی از قطب ها نزدیک تر هستیم. من همیشه هوادار پر و پا قرص تشکیل و سازماندهی قطب سوم بوده ام، قطب بشریت متمدن که نه تنها سکولار است، بلکه دیدگاهی برابری طلبانه دارد و ارزش بالایی برای آزادی و عدالت قائل است. ما باید یک جنبش بین الملل سکولار سازمان دهیم که از برابری تمام انسان های صرفنظر از جنسیت، نژاد، قومیت و ملیت دفاع میکند.

شاید در میان ما کسانی هستند که با انتخاب باراک حسین اوپاما خوشبین شده اند و فکر میکنند و امیدوارند که دنیا مکانی امن تر و بهتر خواهد شد. باید بگویم که من در این خوشبینی سهیم نیستم. این درست است که انتخاب اوپاما یک "نه" بزرگ به بوش و نئو کنسرواتیسم بود، اما باید اضافه کنم که شاهد تغییرات قابل توجه ای نخواهیم بود. تا آنجا که به شرایط بین المللی و به "جنگ علیه ترور" برمبگردد (که البته این در حقیقت جنگ تروریست ها است) تغییرات اساسی انجام نخواهد گرفت. درست است که دولت آمریکا ترم "جنگ علیه ترور" را از سیاست رسمی خود حذف کرد، اما مساله اینجاست که آیا این حرکتی بسوی کاهش واقعی میلیتاریسم و قلدر منشی از جانب آمریکا خواهد بود، یا صرفا یک بیراهه ای است که در اثر شکست سیاست های تجاوزگرانه اش در قبال دنیا، بویژه در خاورمیانه به آن تحمیل شده است؟

آمریکا نتوانست در این باصطلاح "جنگ علیه ترور" پیروز شود و اگر بخواهد موقعیت ابر قدرتی اش را حفظ کند، نیازمند بازبینی

اسلام سیاسی در نتیجه جنگ عراق، حمله به لبنان، تشدید سرکوب فلسطینیان و جنگ غزه قوی تر شده اند. تراژدی اخیر در غزه موجبات تقویت حماس و اسلامیست ها را فراهم کرد. ما، بعنوان انسان های پیشرو، آزادیخواه، انسان دوست باید جنبش مان را با این شرایط جدید وفق دهیم و استراتژی مناسب برای برخورد با آن اتخاذ کنیم.

اکنون اجازه دهید به مقوله سکولاریست های راست و چپ برگردیم. من آن جریانی را در جنبش سکولار راست میخوانم که در کنار آمریکا و قطب تروریسم دولتی ایستاده است. این موضع یا از جهت گیری و خط سیاسی آنها ناشی میشود، یا از نفرت آنها از اسلام، اسلامیست ها و اسلام سیاسی. آنها از درک دینامیسم و ارتباط متقابل میان دو قطب تروریسم عاجزند. درک نمیکنند که این دو قطب یکدیگر را در جنگ برای کسب هژمونی بین المللی یا منطقه ای تقویت میکنند. آنها نمی بینند که این جنگ دنیا را ناامن تر، بدتر و غیرانسانی تر کرده است.

آنها بدرجات مختلف از سیاست های آمریکا و اسرائیل حمایت میکنند. نفرت از حماس، بعنوان یک نیروی ارتجاعی، تروریست و ضد زن آنها را نسبت به خشونت و جنایات اسرائیل علیه فلسطین کور کرده است. در جنگ اخیر در غزه، که بیش از هزار نفر، در این میان چهارصد کودک، کشته شدند، آنها یا صریحا از اسرائیل دفاع کردند یا جنایات اسرائیل را توجیه کردند. این دردناک است.

برای من بویژه موضعگیری رفقای سابقم دردناک بود. آنها به خیال خود بسیار هوشمندانه با توسل به تئوری های باصطلاح فاضلانه کوشیدند جنایات اسرائیل در غزه را توجیه کنند. اعلام کردند که "ماهیت یک جنگ توسط تعداد کشته های هر طرف تعیین نمیشود." آنها عملا دفاعیات ریاکارانه وزارت دفاع دولت اسرائیل که مدعی میشد حماس مقصر این جنگ وحشیانه و

خونین است را تکرار کردند.

صرفنظر از ژست تئوریسین مایانه، آنها در عمل از تز عامیانه "دشمن دشمن من دوست من است" پیروی میکنند. باین معنا که اگر جریانی اسلام سیاسی را دشمن اصلی خود میدانند، پس در جنگ تروریست ها در کنار آمریکا و اسرائیل قرار میگیرد. باین ترتیب آنها خواسته یا ناخواسته تمام ارزش های انسانی و حرمت به حیات انسان را به ریشخند میگیرند و به اینجا میرسند که در هر کودک دو ساله فلسطینی اسیر در زندان بزرگ غزه یک تروریست حماس را می بینند.

روی دیگر سکه، جریان باصطلاح ضد امپریالیست است. آنها از روی نفرت از امپریالیسم آمریکا عملا کثافت اسلام سیاسی، خشونت، بیرحمی، جنایات و زن ستیزی این جنبش مدرن را که بر مبنای یک ایدئولوژی عتیق، یعنی اسلام، ساخته شده است، نادیده میگیرند.

گرایش راست جنبش سکولار آنچنان در نفرت از اسلام سیاسی غرق شده است که ایده های ارتجاعی و راسیستی گرت وایلدنر، سیاستمدار هلندی سازنده فیلم فتنه را توجیه میکند. من در مقاله ای از حق وایلدنر برای بیان نظرات راسیستی و ارتجاعی اش دفاع کردم. این عین دفاع اصولی از آزادی بی قید و شرط بیان است. اما این مساله نباید مانع از آن شود که تشخیص دهیم وایلدنر یک مرتجع دست راستی و راسیست است. این گرایش یا در مقابل نظرات وایلدنر سکوت میکند یا آنکه او را تا حد یک قهرمان ارتقاء میدهد. این مواضع حیوانانه باید افشاء شود. ما باید صریحا مرز خود را با چنین جریان و مواضعی ترسیم کنیم. ما علیه مسلمانان، یهودیان یا مسیحیان نیستیم. ما علیه دستگاه اسلام، یهودیت، کاتولیسیسم و مسیحیت هستیم. ما در مقابل تهاجم آنها به

## راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی ...

جامعه می ایستیم. مسلمانان خود قربانی اسلام سیاسی هستند. ما نه تنها یک جنبش سیاسی برای عقب راندن این نیروهای ارتجاع و برای ساختن یک دنیای انسانی تر و بهتریم، بلکه همچنین نیروی روشنگری نیز هستیم. ما باید همواره این افق را مد نظر داشته باشیم.

در اینجا به مقوله قطب سوم که بشکلی درخشان توسط منصور حکمت در تحلیل دنیا پس از یازده سپتامبر فرموله شده، می‌رویم. زمان آن رسیده است که ما خود را منسجم کنیم. هیچگاه دنیا این چنین در خطر فلاکت و بدبختی و مشقت نبوده است. ما باید یک جنبش قوی بسازیم. ما به ضرورت انترناسیونالیسم پی برده ایم. میدانیم که نمیتوانیم به تنهایی و در چهارچوب کشورهای خود بر این شرایط فائق آئیم.

بسیار طنز آمیز است، کنفرانس ما با دو کنفرانس ارتجاعی، یکی کنفرانس جی ۲۰ در لندن و دیگری کنفرانس سران دولت های عرب در دوحا مصادف شده است. (شاید باید بگویم سه کنفرانس با در نظر گرفتن کنفرانس ناتو). اولی میکوشد تا طبقه کارگر بین المللی و شهروندان عادی جهان را که در ورطه فقر و گرسنگی قرار دارند، آرام کند و از آنها بخواهد که صبر داشته باشند و خشم بر حق شان را کنترل کنند. میکوشد ما را متقاعد کند که اوضاع کنونی تقصیر نظام سرمایه داری نیست، بلکه تقصیر بانکداران بی احتیاط و حریص و بازار سهام است. کنفرانس دوم سبیل عقب ماندگی و ارتجاع است، کنفرانسی که برای جانیانی چون ال بشیر، فرش قرمز پهن میکند.

کنفرانس ما در تضاد کامل با این کنفرانس ها میکوشد راه حل های واقعی برای تبدیل جهان به دنیایی بهتر برای همه ما، دنیایی رها از تبعیض که به برابری همه احترام میگذارد، بیابد. ما اعتقاد داریم که یک دنیای بهتر ممکن است و آماده ایم تا آن را بسازیم.

\* این ترجمه فارسی ورژن کامل سخنرانی آنر ماجدی در دومین کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس به تاریخ 3 و 4 آوریل 2009 است.

25 نوامبر، روز جهانی منع خشونت علیه زن!



ترم خشونت بر علیه زنان، ترمی است بسیار گسترده که می تواند بر هرگونه خشونت، اعم از فیزیکی، روانی، لفظی و جنسی که در ابعاد خانگی و اجتماعی بر زنان اعمال می شود، ناظر باشد.

نه تنها در ایران که زن ستیزی و بشکلی توحش آمیز حکم میراند، در بیشرفته ترین جوامع امروز بشر نیز، کارهای زیاد و عاجلی برای احماء کامل نابرابری بین زن و مرد پیش روی ماست.

مردسالاری، زن ستیزی و تبعیض علیه زنان فقط یکی از وجوه تاریک و شرم آور جامعه بشری امروز است. زنان حتی در شرایط پناهندگی و مهاجرت نیز، در بدست ترین موقعیت اجتماعی قرار می گیرند.

سازمان آزادی زن از شما دعوت می کند که در این روز در کنار بحث و بررسی علل و روشهای مختلف اعمال خشونت بر زن و مبارزه جهت حذف خشونت در همه اشکال آن همراه با ما، به سیستمی که حق اخذ اقامت زنان فراری از رژیم آپارتاید جنسی را به رسمیت نمی شناسد، اعتراض کنید.

**همان برنامه: پروین کابلی**  
**ورود برای همگان آزاد است**

مکان: مدوسا هوست واقع در Linnégatan 21  
زمان: جمعه 25 نوامبر 2011 ساعت 17-21

**ستم بر زن موقوف**  
**زنده یاد آزادی زن**

سازمان آزادی زن واحد گوتنبرگ با همکاری آب اف

Tel. 0737262622

www.azadizan.net



## کارگر زندانی،

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



## سونامی بحران در قلب سرمایه داری!

کامران پایدار

کارشناسان اعلام داشته اند بیشترین قسمت بدهی های خارجی ایتالیا چیزی بیش از 261 میلیون یورو متعلق و مربوط به طلب فرانسه است و اگر دولت ایتالیا نتواند با تهاجم روزافزون به سفره های خالی مردم و به زبانی با تحمیل و اعمال هرچه بیشتر سیاستهای ریاضت اقتصادی که بنگاههای اقتصادی مالی بورژوازی از نوع بانک و صندوق جهانی پول برایش تجویز کرده اند بدهی هایش را صاف نماید، علاوه بر سقوط و ورشکستگی خودش بعبارتی فرانسه و دولت سارکوزی را نیز به همراه خود در ورطه بحران و ورشکستگی هرچه بیشتر فرو خواهد کشید. از هم اکنون نگرانیها و هراس کارشناسان و دولت سارکوزی در حال افزایش است. تازه اگر ایتالیا بدهی هایش را به تمام و کمال به فرانسه نپردازد که از قرار با توجه به همه شواهد و قراین توان پرداختش را هم ندارد موج این بحران و بانکهای وام دهنده یکی پس از دیگری و بطور زنجیره ای این بار به انگلیس هم خواهد رسید. چرا؟ چون فرانسه تا امروز مبالغ کلانی وام برای حل مشکلات اقتصادی خودش از بانکهای انگلیس دریافت داشته و مسلماً ناتوانی ایتالیا در پرداخت بدهی هایش بر چگونگی پرداخت بدهی های فرانسه به انگلیس و دیگر شرکایش تاثیر گذار خواهد بود. از قدیم چندان بپراه هم نگفته اند: یکی بود نوکری داشت، نوکر اون چاکری داشت، چاکر اون غلامی داشت.

این بحران سراسری و جهانیست چون ماهیت و کارکرد سرمایه داری در دنیای امروز هم سراسری و جهانی و فراملیتی است. سرانجام پس از مدتها تلاش و تقاضای نافرجام در عمق لای و لجن و پوسیدگی سرمایه داری، دولت برلسکونی در ایتالیا هم به ناچار در نهایت درماندگی و بی آبرویی سقوط کردند. البته قبل از استعفای برلسکونی مجلس ایتالیا به فوریت و با عجله سیاست ریاضت اقتصادی توصیه شده از جانب

اقتصاد فرو پاشیده یونان را در برگرفته است. در میان همه این ابهامات و تردیدها پاپاندرئو نخست وزیر یونان در اوج بی آبرویی و ورشکستگی که همین به نوبه خود سند بی آبرویی و ورشکستگی بورژوازیست مجبور به استعفا و کناره گیری شد و جانشین این مهره سوخته مهره دیگری شد. چند روز بعد توماس پاپاداموس جانشین جمعی از کشیش دایناسورهای مذهبی، برای خدمتگزاری بیشتر برای سرمایه داری و حفظ و بقا این نظام سراپا جنایت و فساد سوگند یاد کرد. از همین حالا همه تریبونهای نوکر بورژوازی در شیپورهای ناسازشان دمیده اند و به تعریف و تمجید از پاپادامیس پرداخته اند. میگویند این مهره جدید مورد حمایت همه احزاب محافظه کار و سوسیالیست و... است. میخوانند بگویند این فرشته آسمانی نازل شده تا بر بحران و فروپاشی بورژوازی در یونان افسار بزند.

در روزهای گذشته نیز توفان بحران و ورشکستگی و افزایش روزافزون بدهی ها ایتالیا را نیز در نوردیده است. 900/1 (یک میلیارد و نهصد میلیون یورو) بدهی دولت ایتالیا، مبلغی که بر طبق نظر و قول بسیاری از کارشناسان و کاربدستان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با توجه به روندی که در پیش و روست دولت ایتالیا توان پرداخت و تسویه اش را ندارد! از هم اکنون بنگاههای مالی جهانی و کشورهای حوزه یورو نگرانی و بدبینی خود را نسبت به آینده ایتالیا و چگونگی بازپرداخت بدهی هایش ابراز و اعلام داشته اند. از این میان بیشترین نگرانیها فرانسه را در برگرفته است. البته اقتصاد فرانسه و حکومت سارکوزی هم با مشکلات و بحران روزافزون خودش درگیر است. اما

حالا سرمایه داری با همه مظاهر کثیف و غیر انسانی در مانده و لخت و عور در برابر قدرت کوبنده مبارزات و طغیانهای میلیونها انسان کارگر و زحمتکش در همه جای دنیا روبرو شده است. امروز سرمایه داری برای کنترل بحران و سقوطهای سنگین تر و برای عقب راندن توده های عاصی و گرسنه و به جان آمده، چاره ای جز نمایش هویت واقعی قدرت بورژوازی یعنی سرکوب ندارد. گرد باد بحران و ورشکستگی اقتصادی هر روز یکی دیگر از مراکز و حلقه های اصلی بورژوازی را به کام می کشد.

در روزهای گذشته در یونان حکومت به اصطلاح سوسیالیست ها! تحت رهبری پاپاندرئو و شرکایش سرانجام پس از چند سال تقلا و تلاش برای بقا و به زبان آدمیزاد برای کنترل بحران و فلج اقتصادی ناکام ماندند. این روزها روزهای واقعا پرشور و بسیار دیدنی است. دولت مستعفی پاپاندرئو از یک طرف در محاصره اعتراضات و اعتصابات پرشور میلیونی انسانهایی بود که در خیابانها شعار و خواستشان نه به نظام سرمایه داری، نه به فقر و گرسنگی، و نه به همه سیاستهای نسخه پیچان بورژوازی برای تحمیل فقر بیشتر و اعمال سیاستهای ریاضت اقتصادی بود و از طرف دیگر اعمال فشارها و تردیدهای فزاینده دول اروپایی و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نسبت به آینده یونان و بحران علاج ناپذیر و رو به گسترشی که همه تار و پود

توفان بحران عظیمی که کلیت سرمایه داری منحن جهانی را در برگرفته همچنان درمان ناپذیر و سهمگین به پیش میتازد. تمام مهره های ریز و درشت این نظام ضد بشری با وحشت به آینده متزلزل و مبهم سرمایه داری می نگرند. بیش از 3 سال از بحران میگذرد اما تا امروز عملا هیچ راه علاجی چاره ساز نبوده است. در مراکز بزرگ دروغ و جنایت بورژوازی همه آنچه را که تا امروز رشته اند پنبه شده و به زبانی دود شده و به هوا رفته است. احزاب سوسیالیست، احزاب محافظه کار راست و چپ و انواع رنگارنگ نئولیبرالها و محافظان سینه چاک دمکراسی و همه کارچاق کنهای مفتخور و بیکاره بورژوازی به میدان آمده اند. حتی در انگلیس برخی از کشیش دایناسورهای کلیساها نیز استعفا نموده اند. کشتی سرمایه داری به گل نشسته و امواج بحران اقتصادی همچنان بر پیکره این نظام فرتوت میکوبد. تمام نسخه ها و راه حلهایشان، علیرغم مشقات شدیدتری که بیار آورده اند، با اعتراضات دهها میلیونی توده های کارگر و زحمتکش که علیه کاپیتالیسم به خیابانها ریخته اند و نان و آزادی و رفاه و برابری و حرمت انسانیشان را میخواهند، روبرو شده است.

اکنون با گذشت بیش از 20 سال از فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق وابسته به آن، پس از 20 سال از آن روزهایی که بورژوازی بازار آزاد و رقابتی غرب عربده پیروزی سرمایه داری میکشید و با فرو ریختن دیوار برلین در تریبونهایش پایان تاریخ و شکست کمونیسم و آزادیخواهی را جار میزد، سرمایه داری "پیروز" ورشکسته و بحران زده است.

سرمایه ثابت و متغیر است. تا سرمایه داری حریص و سودجو هست بحرانهای ادواری و عمیق و طولانی اقتصادی هم هستند.

حکومت‌های بورژوازی از هر نوع و رنگش طرح جدیدی برای حل بحران ندارد. سیاست آنها دو وجه بیشتر ندارد: از یک طرف اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی و تحمیل هرچه بیشتر فقر و فلاکت و گرسنگی و بیخانمانی به جامعه و از طرف دیگر اعمال سیاست‌های میلیتاریستی و سرکوب و خشونت پلیسی. اما واقعیت‌های تاکنونی حکایت دیگری دارد. حضور اعتراضی و مبارزاتی توده‌های دهها میلیونی علیه نظام سرمایه داری گویای واقعیت‌های بزرگتری است. خواست همه مردم زحمتکش دنیا رفاه و آزادی و برابریست. امروز بشریت کارگر و جنبش ضد کاپیتالیستی، با تنفر و انزجار علیه فقر و محرومیت و علیه نظام سرمایه داری بعنوان مسبب همه این مشقات به پا خاسته است. راه حل بحران کنونی دنیا و راه رهایی بشریت از نکبت و کثافت سرمایه داری تنها کمونیسم و انقلاب کارگریست.\*

دستخوش بحرانهای عمیق تر اقتصادی و انقلابات خواهند شد، یک واقعیت مشترک وجود دارد. رسالت راشد الغنوشی و مصطفی جلیل‌ها، همان رسالت جنایت‌آلودی است که امثال مارینو مونتو در ایتالیا و پاپادموس‌ها در یونان و یا در هر جای دیگری برای حفظ و بقا نظام سرمایه داری به دنبالش هستند.

بهار عربی و دمکراسی و... همه اینها عناوین دهان پرکن و فریبنده‌ای هستند که از بنگاه‌های سخن پراکنی بورژوازی متصاعد میشود. بیش از 3 سال است که بحران وخیم اقتصادی همه ارکان سرمایه داری جهانی را به سقوط و انحطاط کشیده است. بحران فعلی اقتصاد جهانی بورژوازی، آنطور که می‌خواهند بگویند و برایش سینه می‌زنند، تنها بحران سهام و وال استریت و یا ورشکستگی بانکها بعلت پرداخت بیش از حد تسهیلات مسکن و یا فساد بانکداران و یا ناتوانی حکومتها و عدم کارایی مناسب و یا کمبود دمکراسی و یا فساد اخلاقی جناب برلسکونی‌ها نیست. ریشه بحران و ورشکستگی و ناکارآمدی درمان‌ناپذیر سرمایه، همانگونه که مارکس گفت ذاتی خود نظام سرمایه داری و ناشی از ترکیب ارگانیک سرمایه و تعادل نامتوازن بخشهای

## سونامی بحران در قلب سرمایه داری ...

همه تریبونهای دروغگوی دمکراسی پوشانده و ماستمالی‌کنند. می‌خواهند بگویند نظام بورژوازی بیگناه است، اگر خطایی هست، اگر گناهی هست، فقط مربوط به کارگزاران جیره‌خوار و مهره‌هایی از نوع پاپاندرو و برلسکونی‌هاست!

حالا از برلسکونی شیطانی ساخته‌اند که از آسمان فرشته‌ای به نام مارینو مونتو در نهایت درایت و کاردانی و حسن نیت به جایش جلوس نموده است. در اینجا آدم ناخودآگاه به یاد یک شعار قدیمی می‌افتد. در سال 57 در زمانهای انقلاب حکومت شاه مهره‌ها را یکی پس از دیگری عوض میکرد. مردم هم در خیابانها فریاد می‌زدند: ما می‌گیم خر نمی‌خوایم پالان خر عوض می‌شه! می‌گویند مارینو مونتو از اقتصاددانان بزرگ است! می‌گویند عمده حوزه کاریش اقتصاد بوده نه سیاست و دروغ‌گویی! می‌گویند از بانیان اروپای واحد و از مشاوران مالی ارشد اتحادیه اروپاست! تازه مهمتر از اینها استاد دانشگاه هم تشریف دارند، می‌خواهند با توسل به هزار و یک دروغ با دنیایی از توهم پراکنی و ریاکاری و عوامفریبی از مارینو مونتو مهره دیگر سرمایه‌چهره‌ای محبوب و مردمی بسازند که شاید اقتصاد و "مام میهن" ایتالیا را نجات دهد!

در پس همه این تبلیغات پوچ و دروغ سیاست بورژوازی، چه در ایتالیا و یونان چه در لیبی و تونس و مصر و چه در دیگر کشورهای که در آینده

کشورهای وام‌دهنده اروپایی را تصویب نمود و سپس با استعفای جناب برلسکونی موافقت نمود تا شاید در اذهان عمومی همه تقصیرات را به گردن برلسکونی بیاندازد. این هم از آن زرنگی‌های مرد رندانه و مذبح‌خانه سیاسی است تا شاید جایی برای فرشته‌ای که در راه است بازتر شود! هرچه کوشیدند بی نتیجه بود؛ از تزریق پول و انواع وامها، از اعمال همه دروغها و دغل کاریها و حتی تا تحمیل سیاست فقر و گرسنگی بیشتر به جامعه و تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی و سرکوب بیشتر برای کنترل و مهار اوضاع. به هرچه دخیل بستند بی نتیجه بود. تمام مدیای نوکر بورژوازی از تریبونهای دروغ و جنایت بی‌بی سی تا وی یو ای و... که تا دیروز تمام تلاش و تقلایشان ماستمالی بحران و جنایت سرمایه در ایتالیا و حفظ و بقا و دوام جناب برلسکونی بود، حالا در شیپورهای دروغ و توهم سازشان دمیده‌اند که احتمالاً فساد اخلاقی و ناتوانی و ناکارآمدی دولت معزول برلسکونی عامل همه بدبختی‌ها و فقر و نکبت و بدهی‌های لاعلاج و سرسام آور ایتالیاست! می‌خواهند بگویند اصل و اساس نظام سرمایه داری به هزار قرآن و آیه بیگناه است. می‌خواهند یواشکی و زیر جلکی نظام سرمایه داری و بحران‌های اجتناب‌ناپذیرش را زیر فرش کنند! می‌خواهند بگویند فقر و بیکاری و گرانی، گرسنگی و محرومیت و کارتن‌خوابی، بی‌مسکنی و بیخانمانی، جنگها و کشتار انسانها و هزاران بدبختی دیگر به سرمایه داری و ماهیت کریه و کارکرد ضد انسانیش ربطی ندارد. می‌خواهند همه فساد و گندیدگی و همه جنایات نظام سرمایه داری در حق انسانیت را یواشکی و ریاکارانه با توسل به

## جهان بدون فراخوان

### سوسیالیسم،

### بدون امید سوسیالیسم،

### بدون "خطر" سوسیالیسم،

### به چه منجلاپی تبدیل میشود!



اسلامی ایران، پژاک از دو جهت حائز اهمیت است، اولاً از جانب آمریکا و غرب حمایت نمیشود و در "لیست سازمانهای تروریستی" این کشورها قرار گرفته است و دوماً پژاک خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، اینچنین سازمان ارتجاعی با این مختصات، دارای مؤلفه های لازم مورد ابزار قرار گرفتن توسط حکومت اسلامی ایران است. از طرفی به بهانه تحرکات تروریستی اش در منطقه، فضای کردستان را نظامی و امنیتی کرده و موجب سرکوب، دستگیری و اعدام فعالین سیاسی و مدنی بسیاری شده و از سوی دیگر، به دلیل قرار داشتنش در "لیست سازمانهای تروریستی" موجبات "لشکر کشی موجه" و مانورهای نظامی در منطقه برای جمهوری اسلامی جهت موازنه قوا با دیگر دولتها را فراهم کرده است. ادامه حیات پژاک بسته به ماندن جمهوری اسلامی است و شانس تحقق امیالش تنها در "دمکراتیزه شدن" این حکومت (به تعبیر پژاک) است، این را فقط من یا مخالفین این جریان ارتجاعی دست ساز نمیگوئیم، این نکات در اساسنامه این حزب نیز قید شده است.

همینجا تاکید کنم که نقد اساسنامه ای از پژاک، برای ما موضوعیت ندارد و ارفاق زیادی به این فرقه دست ساز است (همانگونه که نقد اساسنامه ای از جمهوری اسلامی یا جریانات متفرقه "سازمان زحمتکشان کردستان"). هدف ما نقد و افشای جریانات قوم پرست و باند سیاهی است. عملکرد تاکتونی این فرقه های ضد

## جریان ارتجاعی پژاک، در تقابل با سرنگونی جمهوری اسلامی نگاهی به اساسنامه پژاک

سیروان قادری

این جریانات شد، جستجو کرد. سازمان زحمتکشان کردستان ایران و جریانات منشعب از آن اگرچه در شکل تشکیل، تشابه کامل با پژاک دارند اما محتوا و بازدهی سیاسی آنها برای دولتها، کاملاً متفاوت با پژاک است که چرائی جدال و تنشهای میان آنها (سازمانهای موسوم به "زحمتکشان کردستان" و پژاک) نیز بر مبنای همین استدلال، قابل تعریف است.

پژاک در تقابل با هر نوع گرایش سرنگونی طلبانه در ایران و کردستان قرار دارد و به این اعتبار کم خطر تر از جریانات دیگر است. حال اینکه جریانات متفرقه سازمان زحمتکشان کردستان، در حیات خلوت سودای عراقیزه شدن ایران و تبدیل شدن به بازوی عمل مستقیم آمریکا و ناتو در کردستان در صورت حمله به ایران (سناریوی سیاه) ایجاد شدند و جزو متحدین آمریکا و ناتو بشمار میآیند. بنا بر تعریف، تعویض جمهوری اسلامی ایران با نظام مطلوب آمریکا و متحدانش، حلقه اصلی نزدیک شدن این باندهای فرقه ای ارتجاعی به امیالشان است. فراموش نکنیم که در دوره حمله به عراق توسط آمریکا و متحدینش و محتمل شدن حمله همزمان به ایران، جریان موسوم به "سازمان زحمتکشان کردستان ایران (باند عبدالله مهدی-ایلخانی زاده)"، دارای برو بیانی بود. درست پس از شکست سیاستهای آمریکا و اروپا در عراق و کم رنگ شدن سیاست "عراقیزه کردن ایران"، این جریان هم دچار سردرگمی و از درون متلاشی و تبدیل به چند فرقه کوچکتر شد.

دلایل ایجاد سازمان پژاک و پر و بال دادن به آن، توسط خود دولتهای منطقه از جمله ایران، از اساس متفاوت بود. از نظر جمهوری

ترکیه را نمایندگی کرده است و ظاهراً جمهوری اسلامی به مقاصدش رسیده و به سادگی از کنار هیاهوی چند ماه گذشته اش دال بر پاکسازی منطقه از نیروهای پژاک گذشته است.

اما این تمام ماجرا نیست و یک سوال اساسی باقی میماند؛ چرا پژاک این شرایط را به قیمت قتل عام صدها و آوارگی هزاران انسان بیگناه مرز نشین قبول میکند، چه چیزی عاید پژاک میشود که امروز با سری بلند خبر از پیروزی میدهد؟ قاعدتاً معادله پژاک با هر کدام از دولتهای منطقه، دو طرف دارد و طرفین معادله، شریک دستاوردهای حاصله هستند. تعزیه انگلی و زندگی و تحرک در شکافهای سیاسی و تنشهای منطقه ای و دست بالا پیدا کردن در "بازار رقابتی" ناسیونالیسم ارتجاعی کرد، از محصولات این معادله است که جمهوری اسلامی ایران، آن را به طرق مختلف، دو دستی تقدیم پژاک میکنند. اما چرا پژاک به عنوان این مهره حیاتی برای دولتهای فاشیست منطقه انتخاب شده است؟ چرا دیگر سازمانهای ناسیونالیست دست ساز، از جمله جریانات مختلف موسوم به "سازمان زحمت کشان کردستان" برای این مهم انتخاب نشده اند؟ مگر نه اینکه این جریانات، همچون پژاک، بر دوش هیچ جنبش اجتماعی واقعی ای بنا نشده اند؟ مگر غیر از این است که این جریانات در دل تحولات و توازن قوای دولتهای منطقه و برای مقاصد معینی ایجاد شده اند؟ پاسخ را بنظر من باید در زمان و نحوه شکل گیری و همچنین منافعی که موجب خلق

پژاک یا حزب حیات آزاد کردستان، جزو آن دسته از نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی است که نبض زندگی سیاسیش در دست حکومتهای سرکوبگر منطقه است و با هرگونه تنش میان روابط این حکومتها، مواضع، تحرکات و جایگاه این جریان نیز بالا و پائین میشود. بطوری که در چند سال گذشته علناً به عنوان بازیچه قدرتمندی و موازنه قوای بین این دولتها مورد استفاده قرار گرفته است که مردم و مرز نشینان بیگناه و فعالین آزادیخواه در کردستان، قربانیان اصلی این بده بستان سیاسی بوده اند. در این میان و بیش از همه، ایران، ترکیه و عراق بیشترین استفاده ابزاری را از این جریان دست ساز برده اند که متاخر ترین مورد آن، لشکرکشی و بمباران مناطق مرزی ایران و عراق توسط جمهوری اسلامی به بهانه پاکسازی پژاک بود. ما همان موقع اعلام کردیم که "حمله به پژاک" بهانه قدرتمندی جمهوری اسلامی در شرایط بحرانی منطقه، تضعیف اسلام سیاسی (هم پالگی های جمهوری اسلامی و طالبانیسم) در تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه و زمزمه های سقوط دولت بشار اسد است که هدف اساسیش احیای توازن قوای منطقه ای جهت استفاده از آن در مذاکرات احتمالی آتی است. چند هفته پس از این لشکرکشی و با آغاز اولین دور از دیپلماسی مخفی در منطقه و نهایتاً مذاکرات علنی ایران و حکومت اقلیم کردستان (عراق) که با استقبال فراوان جمهوری اسلامی روبرو شد، مشخص شد که پژاک و حمله به آن، بهانه هدفی بزرگتر بود. از مباحث این مذاکرات مشخص است که مسعود بارزانی (رهبر حکومت اقلیم کردستان) در ملاقات با سران جمهوری اسلامی، مواضع دولتهای عراق و

## جریان ارتجاعی پژاک، در تقابل با سرنگونی جمهوری اسلامی ...

جامعه ماهیت واقعی و ارتجاعی آنان را برملا میکند. ماهیت واقعی این باندهای سیاسی را برنامه و اساسنامه آنها توضیح نمیدهد بلکه ضرورت وجودی و عملکرد آنها توضیح میدهد.

با اینحال برنامه و اساسنامه پژاک، ظرفیتهای ارتجاعی این فرقه دست ساز در تقابل با خواستههای آزادیخواهان مردم، خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان در کردستان را به روشنی نشان میدهد. بسیاری از بخشهای اساسنامه این جریان، احتیاج به توضیح ندارد و به وضوح، ماهیت فرقه ای- قومی- عشیره ای این جریان را بیان میکند. از اینرو، عین مطلب را (بدون شرح) قید کرده ام (جمالتی) که زیر آنها خط کشیده شده است مربوط به اساسنامه پژاک میباشد). همچنین بسیاری از موارد ذکر شده در این اساسنامه، در خصوص تعریف تاریخی از سیر تکامل و رشد بشر و نیروهای مولده، پیدایش و رشد اقتصاد سرمایه داری، پیدایش اقوام و ملل، تولید و توزیع و رابطه آنها با آزادی و برابری، تعریف انسان، چرائی استثمار زنان و غیره، مثنی خرافات سیاسی است که قرار است یا جوان آرمانخواه و معترض را فریب دهد و سرباز این صف کند و یا وسیله ابراز وجود سیاسی طیف تکنوکرات "کرد" شود که فکر میکند جمهوری اسلامی به اندازه کافی برایشان جا باز نمیکند.

پیشگفتار برنامه پژاک، مرزبندی کامل این جریان با حقوق جهانشمول انسان است که با وقاحت صریح، انسان را نه موجودی اجتماعی بر پایه

مناسبات انسانی بلکه بسته و محدود در قالبها، سنن و فرهنگ قومی- ملی تعریف میکند (مولتی کالچرالیسم):

"پروژه هایی با برجسب و هویت های غربی قادر نخواهند بود در این منطقه به منشأ حل معضلات تبدیل گردند، زیرا در ماهیت این رهیافت ها توجه به خلق ها، به عنوان برجسته ترین فاکتور موثر در تحولات، وجود نداشته و آن ها را مخاطب قرار نمی دهند."

در بخش دیگری از این برنامه و اساسنامه، تاکید مجددی بر جایگزینی هویت کاذب قومی، بجای هویت انسانی شده است:

"دیگر بدون وجود خلق ها، نمی توان جهان را اداره نمود. ربع قرن و یا نیم قرن آینده شاهد توسعه نظام های دمکراتیک خلق ها خواهد بود. دوران اراده یک جانبه سرمایه داری بسر آمده است."

و در بخش دوم اساسنامه آمده است:

"نتیجه جنگ های سده بیستم این بود که بدون خلق ها، دنیا اداره نخواهد شد. خلق ها هر چند نظام های دلخواه خود را ایجاد نموده باشند اما در برابر سیاست و اقتدار دولت، درصد قبولانیدن اراده دمکراتیک خود برآمدند. سالم ترین راه خروج از بحران، ایجاد سیستم دمکراتیک خلق هاست."

راه حل مورد نظر پژاک در خصوص رفع ستم ملی در ایران، نیز اینگونه فرموله میشود:

"این نظام با کاراکتر ویژه و خودمحورش در سطح جهانی نیز به صورت یک مانع اساسی در برابر پیشرفت دمکراتیزاسیون درآمده است. تمامی این مسائل لزوم تحولات بنیادین و روند دمکراتیک نمودن نظام جمهوری اسلامی ایران را به یک ضرورت مبدل ساخته است."

این ارزیابی و سیاست کمونیسم کارگری امروز بیش از پیش روشن شده است که پیش شرط هرگونه تغییر و تحول اساسی به نفع مردم، از جمله رفع ستم ملی، تنها و تنها از درجه سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام آزاد و برابر و انسان محور میگذرد. روشن است که ترم "دمکراتیزاسیون" و استراتژی "دمکراتیک نمودن نظام جمهوری اسلامی"، آنگونه که در اساسنامه پژاک قید شده، تلاشی است برای بزک کردن جمهوری اسلامی و سهم خواهی در قدرت سیاسی در مناطق غربی ایران. پژاک اعلام میکند که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست چون موقعیت و حیات کنونیش را مدیون این رژیم و جنایات آن است. در فردای پس از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، پژاک و بخش عظیمی از نیروهای رنگارنگ ملی-اسلامی (از جمله اصلاح طلبان حکومتی در کردستان)، کاملاً بی افق و حاشیه ای میشوند.

در ادامه این برنامه و با نیت مرزبندی کامل با گرایشات سرنگونه طلبانه آمده است:

"حزب حیات آزاد کردستان، با تکیه بر تجارب و میراث سی ساله جنبش ملی- دمکراتیک و به دور از راهکارهای دارای فرمول طبقاتی و ملی محدود، ارائه برنامه ای با اهداف دمکراتیزه نمودن نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب "ایرانی دمکراتیک و

کردستانی کفدرال و آزاد" و بر پایه یارادایم "جامعه اکولوژیک- دمکراتیک و آزادیخواهی جنسیتی" رهبر آید را همچون وظیفه ای اجتنابناپذیر می داند."

اجازه بدهید به صورت مختصر، جمله بندی "جامعه اکولوژیک- دمکراتیک و آزادیخواهی جنسیتی" که از نوشته های عبدالله اوجالان (آیدو) گرفته شده را توضیح دهم: این نگرش ارتجاعی، که خیلی قبلتر، توسط هواداران "اقتصاد بازار آزاد" و "مارکتیزاسیون" تمامی ابزار و امکانات رفاهی، پزشکی، آموزشی و غیره بشر فرموله شده است، معضلات و ناهنجاریهای اجتماعی، خصوصاً نابرابری جنسیتی را نه در پروسه تولید سرمایه داری و قوانین دیکته شده دولتها، بلکه در منیت فردی و کج رویهای انسان میبیند و بدینسان، تاکید بر حقانیت نظم موجود میگذارد.

در بخش دوم این اساسنامه، توضیحات مفصلی در خصوص نقد "دمکراسی دولتی"، سیستم اقتصاد سرمایه داری و کلا مبنای فکری پژاک توأم با حمله به سوسیالیسم داده شده است. تمامی این توضیحات در خدمت توجیه این جمله بندی در اساسنامه است:

"دمکراسی به معنای انکار دولت نبوده اما رویوش ترین دولت هم نیست. خواستن دمکراسی از راه براندازی دولت اشتباه محض است. صحیح ترین راه اتحاد اصول گرایانه دمکراسی و دولت است، به گونه ای که این دولت به تدریج و در درازمدت به خاموشی گراید."

این جمله بندی، با هر زورق و قالب بندی، تماماً در مقابل سرنگونی طلبی و آمل و آرزوهای مردم قرار دارد. پژاک در این بند از اساسنامه میگوید که سرنگونی نه تنها نمیتواند آزادی را حاصل شود بلکه پرداختن به آن، "اشتباه"

## انقلاب کمونیستی

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود.

از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است. نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میروند. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

**زنده باد جنبش مجامع عمومی!**

**زنده باد شوراهای کارگری!**

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

## جریان ارتجاعی پژاک،

## در تقابل با سرنگونی جمهوری اسلامی ...

محض است!

در همین بخش از اساننامه، تعریف چرائی مخالفت پژاک با سرنگونی جمهوری اسلامی و از طرفی اعلام آمادگی این جریان برای شرکت در قدرت سیاسی در ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده است:

"ایجاد حزبی سیاسی بر محوریت سیاست دمکراتیک به عنوان هماهنگ کننده فعالیت های ایدئولوژیک-تئوریک و مدیریت جامعه دمکراتیک امری حیاتی است. بدون مبدل شدن به آلترناتیو دولت و بدون تسلیمیت در برابر آن در صورت لزوم آمادگی جهت ایجاد سازش اصول گرایانه از طریق کنگره های خلق برای گذار از کائوس کنونی و ایجاد نهادها و تشکیلات متناسب با احتیاجات هنری، علمی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی، دفاع ذاتی و سیاسی می تواند کاربرد داشته باشد"

آیا واقعا، اعضای پژاک، زندگی در سخت ترین شرایط، بودن در کوه و کمر در سرمای بیش از ده درجه زیر صفر را برای تحمیل اصلاحات "دمکراتیک" به جمهوری اسلامی اسلامی قبول کرده اند؟ آیا اساسا تحمیل این چنین خواسته هایی به جمهوری ها اسلامی امکان پذیر است؟ آیا واقعا میتوان هم جمهوری کثیف اسلامی را حفظ کرد و هم "ستم ملی-جنسی" را از بین برد؟ آیا اینچنین مورد استفاده ایزاری قرار گرفتن از جانب حکومت های فاشیست منطقه، سزاوار جوانانی که با یک دنیا ارزو و البته توهم به پژاک میپیوندند میباشد؟ مجموعه این دست از سوالات و تناقضات در مقابل اعضا و هواداران این جریان است.

اساننامه پژاک، در قسمت دیگری از بخش دوم، به طریق روشنی تاکید میکند که هدف آنها از مبارزه نظامی، با "جنگهای رهائی ملی و قیامهای

کلاسیک" متفاوت است و تنها در پی دستیابی به "دمکراسی" میباشدند که البته در بالا توضیح دادم که منظور پژاک از "دمکراسی"، تحمیل اصلاحات به حکومت ایران و "دمکراتیزه نمودن نظام جمهوری اسلامی ایران" است:

"هدف جنگ و قیام، جدایی و انفکاک و یا تشکیل دولتی مستقل نیست و با دوره جنگ های رهائی ملی و قیام های کلاسیک هم متفاوت است. اگر نظامی استعمارگر، اشغالگر و یا نظام سرکوبگر متفاوت تری بر مردم حکومت کند، شرایط اشغال حاکم است. در صورت اشغال، دفاع مشروع و بکارگیری آن ارجحیت می یابد. هدف از دفاع مشروع تنها پایان بخشیدن به اشغال و تاسیس دمکراسی است."

یک خط پانینتر، این موضع را روشنتر میکند و تاکید می دهد بر تمایز خود با خواسته سرنگونی جمهوری اسلامی، میگذارد:

"نیروهای دفاع از خلق آلترناتیو دولت نبوده و نیازهای اساسی امنیتی را که دولت توان برآوردن آن ها را نداشته و یا آنکه خود مسبب اخلال در امنیت است، تأمین نمی نماید."

جمله "ما آلترناتیو دولت نیستیم"، در بسیاری از بخشهای این اساننامه به چشم میخورد که معنی ای بجز ابراز و اعلام وفاداری به حاکمیت اسلامی ندارد.

اینها مثنی از خروار است. پژاک و کپی های آن فرقه های دست ساز اند که موضع شان را دولتها و نیروهای تعیین میکنند که نان و پول و اسلحه شان را تأمین میکنند. اینها جریانهای سیاسی نیستند بلکه باند سیاهی اند. جوانان در کردستان که از جمهوری اسلامی به تنگ آمدند و برای سرنگونی آن تلاش میکنند، باید این فرقه های باند سیاهی را طرد و صفوف شان را ترک کنند. برای امر آزادی باید به اردوی آزادیخواهی و کمونیسم کارگری پیوست. \*



## پایان رژیم بشار اسد، تسریع فروپاشی دول مرتجع و دیکتاتور

پدرام نواندیش

اتحادیه عرب روز شنبه 12 - 11 - 2011 در نشست فوق العاده خود در قاهره عضویت رژیم سوریه را تعلیق کرد.

این خبری بود که به سرعت روی آنتن خبرگزاری های مطرح جهانی از بی بی سی گرفته تا سی ان ان و العربیه و الجزیره و ... قرار گرفت. از آن روز تا کنون همچنان این خبر و عکس العمل های جهانی مترتب بر این خبر، از سوی دول بورژوازی باز تولید می شود. هر یک به فراخور موقعیت های سیاسی و بحرانی خود، تعلیق عضویت سوریه و رژیم بشار اسد را مورد ارزیابی قرار دادند. دولتهای اروپایی و آمریکا و اسرائیل که در حال حاضر در منجلاب بحران های مزمز اقتصادی و بن بست های سیاسی و ایدئولوژیک فرو رفته اند و حاصل تالکونی بحران خشونت پلیس آمریکا برای جمع کردن چادرهای جنبش وال استریت، و قتل چند نفر از معرضان به کاپیتالیزم، سقوط دولتهای یونان و ایتالیا بوده، از تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب استقبال کرده اند. رسانه های رژیم اسلامی نیز در حاشیه به این موضوع پرداختند و آن را ساخته و پرداخته غرب و آمریکا و اسرائیل، اعلام کردند. در عین حال که رژیم اسرائیل چندان تمایلی به سقوط بشار اسد از خود نشان نداده است.

دلایل عمده اتخاذ این تصمیم از سوی کشورهای مرتجع و سرکوبگر عرب چیست؟ آیا برآستی این ها مدافعان جنبش ضد فقر و دیکتاتوری مردم سوریه شده اند؟ آینده تحولات اخیر کدام است؟

واقعیت این است که این اتحادیه از مجموعه ای از دولتهای مرتجع و عقب مانده ای همانند دیکتاتورهای ساقط شده تونس، مصر، لیبی، و شیوخ جنایت کار دبی، بحرین، قطر، عمان، کویت، و عربستان و چند کشور دیگر که هر کدام دارای سیاه ترین کارنامه ضدیت با زنان، جوانان و مردم فقیر و مهاجر بوده، تشکیل یافته است. در کشورهای سومالی و سودان، جیبوتی و اریتره و موریتانی و کومور، علاوه بر جنگ افزارهای این دولتهای مدافع سرمایه داری، گرسنگی حاصل از نظام اقتصادی مسلط بر جهان همچنان قتل عام می کند. رژیم بشار اسد تانکها و نفر برهائش در خیابانها به کشتار هر روزه تظاهر کنندگان دست می زند تا یک نظام پر از تزویر و جنایت و نابرابر را حفظ کند و اینان نیز نان مردم را از دهان آنان می ربایند و خرافه و مذهب به جای نان به مردم گرسنه و فقیر این کشورها می دهند. بشار اسد همان دوست و همپالگی تا دیروز این شیوخ سرمایه دار و حاکم بر این کشورها بوده است. کشتار مردم سوریه نمی تواند عامل اصلی تعلیق عضویت سوریه در این اتحادیه از سوی این جانیان محسوب گردد. چرا که در حال حاضر در عربستان، در بحرین، در یمن ... مردم کشته میشوند، اما خم به ابروی این جانیان نمی آید. در سودان و سومالی هزاران زن و مرد و کودک توسط باند های تروریست اسلامی به قتل می رسند. بی آنکه بحثی از تعلیق عضویت آنها در میان آورده شود.

### اما دلایل اصلی کدام ها هستند؟

1- گسترش موج اعتراض های مردم سوریه که بنا بر اعتراف سازمانهای بین المللی، تاکنون قریب 3500 نفر در آن جان باخته اند، رژیم بشار اسد را در آستانه سقوطی محتوم قرار داده است. این اعتراضات به دنبال به زیر کشیده شدن دیکتاتورهای حاکم در تونس و مصر و لیبی، اوج فزاینده ای پیدا کرده است. جنبش ضد فقر و دیکتاتوری مردم منطقه پس از سقوط بن علی در تونس، مبارک در مصر، سرهنگ دیوانه در لیبی، اکنون چشم به سوریه دوخته است. خصوصاً مردم آزادبخواه و برابری طلب ایران، سقوط رژیم بشار اسد را یگانه راه تضعیف رژیم اسلامی ایران می دانند.

2- سقوط قریب الوقوع بشار اسد، و عدم تبعیت کامل جنبش ضد دیکتاتوری از اپوزیسیون های تحت حمایت ترکیه و غرب و شکلگیری اپوزیسیونهای داخل در سوریه، امکان عبور جنبش مردم از اپوزیسیون های تحت الحمایه غرب و ترکیه و تشکیل یک آلترناتیو چپ را بیشتر ساخته است و این امر دولتهای غرب و اسرائیل را به هراس افکنده است. اتحادیه عرب در این راستا سعی می کند با این تصمیم، بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیست را برای چانه زنی در فردای سقوط بشار اسد، به سوی خود جلب نماید. این تلاش اتحادیه عرب را بایستی در کنار تلاش های دولت سرکوبگر ترکیه برای اپوزیسیون سازی دید. کافی است به اصطلاح بندهای موافقتنامه پیش از این رژیم اسد با این اتحادیه مبنی بر توقف همه نوع خشونت در سوریه از سوی دولت بشار اسد، آزادی کلیه بازداشت شدگان حوادث اخیر، خروج کلیه نیروهای نظامی از شهرها و مناطق مسکونی، اجازه تهیه گزارش به تمام رسانه های

مستقل، به رسانه های مستقل و... توجه شود تا به عمق ریاکاری این دولتهای جنایت پیشه پی برده شود. هیچ یک از این بندهای مورد اشاره در هیچ یک از کشورهای این شیوخ نه تنها اجرا نمیشود بلکه حتی محلی از اعراب در نزد این دولتها ندارد.

3- همچنین فاکتور مهمتری همچون هراس دولتهای اتحادیه به گسترش موج اعتراض به دیکتاتوری به کشورهایی که شیوخ اتحادیه عرب در آنها حکمرانی می کنند، در کنار فشار فزاینده افکار عمومی این کشورها در جهت حمایت از مبارزات مردم سوریه، موجب شده است که این اتحادیه ریاکارانه به اتخاذ تصمیم مبنی بر تعلیق عضویت سوریه در جلسات اتحادیه عرب از تاریخ 16 نوامبر، دست بزند.

شرایط زندگی اجتماعی نابرابر در کشورهای حوزه این اتحادیه در حالی که حتی کمتر از 1 درصد جمعیت، 99 درصد مالک تمام امکانات اجتماعی بوده و نیز حکومت های این کشورها هر کدام قریب به نیم قرن مستبدانه به شیوه سنتی و دیکتاتوری اعمال حاکمیت می کنند. کمترین مجازاتها، قطع دست و گرفتن بینایی انسان ها است. زنان به و گروهی به ازدواج در حرمسراهای شیوخ در می آیند. کارگران مهاجر از کشورهای هند و جنوب شرقی آسیا، کشورهای خاور دور و تازه مستقل شده، از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم هستند. این شرایط، آستان انفجار است. دولت های



## ما را کشتند،

# آنها و دولتشان را به زیر بکشید!

پدرام نو اندیش



استان فارس که در آذر ماه سال 1385 در میان شعله های آتش یک والور واژگون شده، چهره و اندام ظریفشان کاملا سوخت را هیچ کس فراموش نساخته است. خانواده آن آسیب دیدگان و همگان دیدند که چگونه 15 روز از انتشار خبر آن جنایت ممانعت به عمل آوردند.

مرگ این انسانها بیان و بازتاب یک مناسبات نابرابر و غیر انسانی حاکم بر جامعه ای است که رژیم اسلامی مدافع و بازتولید کننده این روابط ظالمانه و غارتگرانه است. روابط و مناسبات اجتماعی نابرابری که استفاده از انرژی تمیز و بهداشتی به عنوان کالایی گران و به میزان زیاد مختص عده ای قلیل از افراد یک طبقه اجتماعی است که همه چیز را به اجبار و زور در تملک گرفته اند. کار نمی کنند و همه چیز را مالک هستند. مفت خور هستند و دروغگو. متأسفانه اکثریت مردم می بایست با مواد سوختنی غیر استاندارد و ارزان، سرپناه خود و خانواده شان را گرم کنند. اگر سرپناهی برای گرم کردن داشته باشند. چراغ والری را برای تعداد زیادی دانش آموز یک کلاس اختصاص داده می شود. در حالی که صدها متر مربع مساحت کاخ های مجلل شان، ساختمان های مجالس لفت و لیسشان، دولتشان، هزینه های سپاهیان سرکوبگرشان، همه و همه از دسترنج این اکثریت محروم و گرسنه و فقیر است. جمعیت 99 درصدی که همواره یا بر اثر سرما جان می بازند و یا گرمای طاقت فرسای تابستان، جان از کالبدشان بیرون می کشد. یا خانه های سست و لرزان با کمترین لرزش، به زندگی رنج بار خود و فرزندانیشان خاتمه می دهد.

در چنین شرایطی از سوی سخنگویان بورژوازی اسلامی علت های مرگ انسانها یا به خود آنها منتسب میشود و یا به حوادثی همانند زلزله و سیل و رانش زمین، مربوطشان می سازند. تلاش زیاد رسانه ها و عناصر رژیم اسلامی بر این امر استوار است که سرمایه داری و رژیم اسلامی آنان را به عنوان عامل اصلی این جنایت ها، از افکار میلیونها انسان دردمند و بی پناه پوشیده نگه داشته شود. این

منتقل شده اند. همزمان با مرگ این زوج جوان در شهرک بهشتی قزوین، آن سه دانش آموز چاه بهاری دیگر نیز جان خود را از دست دادند. "قاسم حیرتی، قنبر قریب، برهان الدین بلیده، فرشید درزاده، و جمال رئیسی اسامی پنج نفر دانش آموزی هستند که در تاریخ چهارم آبان ماه 1390 در خوابگاه دبیرستان پسرانه دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار جان باخته اند.

بنا بر اعلام همان عنصر به اصطلاح مسئول آموزش و پرورش، 16 آبانماه سال گذشته بر اثر اتصال سیم های پوسیده برق، خوابگاه مدرسه شبانه روزی چاه رحمان نصرت آباد زاهدان آتش گرفته و دانش آموزی به نام «مراد نارویی» بر اثر خفگی ناشی از استنشاق دود جان می سپارد و 14 تن دیگر نیز مصدوم و مسموم شده اند. مرگ 17 نفر انسان در طی 15 روز آبان ماه 1390، یعنی از روز وقوع آتش سوزی در خوابگاه دانش آموزان چاه بهاری تا به امروز که زوج جوان قزوینی به کام مرگ فرستاده شدند را بایستی به هزاران انسانی که در طی ماهها و سالهای گذشته در رژیم اسلامی به اشکال گوناگون جان باخته اند، افزوده شود تا عمق یک جنایت گسترده و سازمان یافته در رژیم اسلامی سرمایه داران بر ملا شود. مرگ وحشتناک 13 دانش آموز به همراه معلم مدرسه سفیلان در چهار محال و بختیاری در سال 83 بر اثر واژگونی بخاری در کلاس درس از یاد نرفته است. همانطور که آسیب دیدگی شدید 8 دانش آموز دختر و پسر دبستان در روستای درودزن

"هر ساله با شروع فصل سرما، تعدادی از هموطنان، جان خود را به علت مسمومیت با گاز منواکسید کربن، از دست میدهند!"

این سخنان شرم آور و تکراری ای است که پس از هر اعلام خبر جان باختن انسانهای بیگناهی که جرمشان فقط و فقط فقر و تنگدستی است، از سوی به اصطلاح مسئولین رژیم اسلامی در مصاحبه های چندش آورشان بر زبان آورده می شود.

زوج جوانی در شهرک بهشتی قزوین بر اثر نشت گاز منواکسید کربن جان باختند. متعاقب آن قنبر موسی خانی، معاون عملیات آتش نشانی قزوین، در تاریخ پنج شبانه 19 آبان ماه علت مرگ این زوج جوان را نشت گاز منواکسید کربن اعلام کرد. به فاصله کمتر از 2 هفته پیش در تاریخ پنجم آبان ماه، سرهنگ مزدور وجیه الله موسوی معاون اجتماعی ناجا در زنجان از مرگ یک خانواده پنج نفره در زنجان بر اثر استنشاق گاز حاصل از سوخت زغال خبر داد. پنج نفر انسان جان خود را از دست دادند و این مزدور رژیم اسلامی، با وقاحت تمام اعلام می کند که عامل بروز این نوع حوادث غفلت و ناآگاهی مردم است. درست یک روز قبل از این اعلام از سوی سرهنگ سرکوبگر رژیم در خصوص مرگ پنج نفر انسان بی گناه در زنجان، در روز چهارم آبان ماه محمد جهانشاهی مقام مسئول در آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان از آتش سوزی در خوابگاه دانش آموزی دبیرستانی در چابهار خبر داد و گفت: بر اثر بروز این واقعه دو دانش آموز کشته و سه نفر دچار سوختگی شده که به علت جراحت شدید به بیمارستانی در زاهدان

گونه است که فلان سرهنگ مزدور و یا به همان به اصطلاح مسئول در دستگاه رژیم، بی احتیاطی هموطنان شان را علت مرگ آنها اعلام می کنند. و اینچنین است که وزیر دستگاه آموزش و پرورش رژیم با وقاحت هر چه تمامتر، تقصیر مرگ دانش آموزان دبیرستان چاه بهاری را متوجه دیگر دستگاه رژیم اسلامی می کند که در ماهیت امر هیچ گونه خلی در علل مرگ دانش آموزان چاه بهاری و دیگر قربانیان وارد نمی سازد. سرمایه داری و رژیم اسلامی آنان، مسبب و عامل بقای کلیه مصائب گریبانگیر امروز مردم و طبقه کارگر در ایران است.

در خیرسازی های دروغین، مدافعین بورژوازی یادشان نمی رود که از آن جان باختگان به عنوان "هم وطن" یاد کنند. این هم وطن هایی که سهمشان در زندگی در وطن، گرسنگی و فقر، قطع عضو در کارخانه، کارتن خوابی، تن فروشی، تبعیض و نابرابری، ستم و سرکوب و زندان و اعدام بوده است. این هم وطن هایی که گوشت دم توپ در جنگهای غارتگرانه صاحبان وطن بوده اند. آنگاه که پای مالکیت های اجتماعی به میان است، آنها نه هم وطن، بلکه بردگانی برای کار و تولید ثروت های افسانه ای آنها هستند. شاید اگر آن جان باختگان زبانی برای سخن می داشتند، به این جمعیت جهانی به پا خاسته می گفتند:

"ما را کشتند، آنها و دولتشان را به زیر بکشید!" \*

## زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری ...

## پایان رژیم بشار اسد، تسریع فروپاشی دول مرتجع و دیکتاتور ...

نمی‌نامیدند بلکه به دمکراسی چرخیدند. چون دمکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مد روز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی و بیکاری و فقر و سرکوب و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتبر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیتهای فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیسم قرن بیستم را جمع بندی کرده، احزابی که سوالات امروز و مؤلفه های دنیای امروز را می‌شناسند، کمبودهای انقلاب اکتبر را می‌شناسند و از تکرار آن اجتناب و برای تکرار اکتبر دیگری تلاش میکنند.



برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتبر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نسنالژیک و یادواره ای شبه مذهبی، نه شانه بالا انداختن در مقابل تفاوتهای امروز با آندوران، نه تعمیم دلخواهی چهارچوبهای اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتبر دیگری در چهارچوب مؤلفه های دنیای امروز است.

**در اینروز شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج مینهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهانی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد. جهان برای تغییر انقلابی نیازمند برپائی اکتبر دیگری است. انقلاب اکتبر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتبر دیگری علیه نظام منحط و گندیده سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است.\***

- اولین بار در ۱۱ آبان ۱۳۸۹ برابر با ۲ نوامبر ۲۰۱۰ در نشریه یک دنیای بهتر منتشر شد.

اتحادیه عرب که خود عامل و سازماندهنده اصلی جنایات در کشورهای خود هستند، این را به خوبی متوجه شده اند. و شاید از خود بپرسند باز سقوط بر شانه کدام دیکتاتور پس از بشار اسد خواهد نشست؟

پیشتر گفته شد، اتخاذ این تصمیم نه به دلیل اعتراض دولتهای این اتحادیه به جنایات تاکنونی رژیم بشار اسد است که در این صورت بایستی عضویت تمام این دولت ها به حالت تعویق در آیند، بلکه تاکیدا به دلیل باز بودن مسیر گسترش اعتراضات به دیگر کشورهای منطقه، اتحادیه در صدد مسدود و محصور کردن این اعتراضات در محیط سوریه بر آمده است.

اما این که این اتحادیه موفق به این می شود که جنبش سرنگونی طلبی و ضد دیکتاتوری را به سوریه مسدود و محدود کند، در حیطه خواست عناصر و دولتهای مرتجع عضو این اتحادیه نبوده و نیست. اعتراض به تحمیل هر روزه فقر و گرسنگی و بیکاری و دیکتاتوری های مادام العمر از سوی مردم، با شعار و پرچم نان در تونس آغاز گشت و بن علی را به زیر کشید. با سرنگونی حسنی مبارک و خلق التحریر در مصر تداوم یافت. جنبش به لیبی رسید و از بالا سرهنگ را عوض کردند. اکنون همزمان در یمن و سوریه و کشورهای اروپایی و آمریکایی و ایران این جنبش تداوم دارد. بورژوازی توان باز داشتن این جنبش را ندارد. زیر فشار مبارزات توده های وسیع که اساسا به کاپیتالیسم معترض هستند، هم اتحادیه بورژوازی عرب رژیم بشار اسد را از جلسات خود تعلیق می کند و هم بورژوازی جهانی مجبور به خاتمه دادن به حمایت های جنایت کارانه شان می شوند.

این پروسه ای است که یکایک این دیکتاتوری ها را انتظار می کشد. سقوط بشار اسد، ضربه بزرگی به حامی اصلی آن در منطقه، یعنی رژیم اسلامی ایران خواهد زد. مبارزات اکثریت مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران با سقوط بشار اسد وارد فاز جدیدی خواهد شد.\*

## زنده باد اکتبر،

## زنده باد انقلاب کارگری ...

اگر با فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دموکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوازی بپایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افقهای راست پیروز در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح چپ و مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان آلترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند.

امروز بیش از هر زمان کمونیسم بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر تنها میتواند بر پرچم انتقاد زیر و رو کننده مارکس و منصور حکمت برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیسم تنها بعنوان کمونیسم کارگری، کمونیسم خود طبقه کارگر که افق نابودی و واژگونی سرمایه داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیسم نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحبیب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دموکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپائی سرمایه داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفرم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، کمونیسم پراتیک،

جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیسم نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی قدرتمند که قادر باشد کل حاکمیت طبقه بورژوازی را همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض گرش بزیر بکشد و افق یک دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

تردیدی نباید داشت که همراه با رشد اعتراضات کارگری در قلب کشورهای صنعتی بار دیگر جنبشهای شبه سوسیالیستی و گرایشات ورشکسته چپ رادیکال و غیر کارگری تحت عناوین و بسته بندیهای جدید به صحنه می آیند. مادام که بورژوازی در دفاع از منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی میجنگد، نه فقط با نیروی ضد شورش در خیابانها بلکه با اتکا به جریانات جناح چپ اش و روی دوش سیاستهای ضد کارگری تلاش میکند مبارزه شریف طبقه کارگر برای آزادی و رهائی را به شکست بکشاند. از فرانسه و ایتالیا و یونان و کشورهای اروپای غربی تا کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و خاورمیانه با این نوع جریانات در اشکال مختلف روبرو هستیم. جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای پیروزی نه فقط باید تماما افق و سیاست خود را از جنبش طبقات دیگر متمایز کند، بلکه باید پرچم انقلابی و کارگری و راه حل متمایز و معرفی خود

را شکل دهد و بمیدان بیاورد. این تنها راه تبدیل حقانیت مارکس و انتقاد کمونیستی کارگری به جنبشی سیاسی و قدرتمند است که نهایتا باید جائی پرچم پیروزی اش را در این کره خاکی بر زمین بکوبد.

### اکتبر و لنینی دیگر لازم است

انقلاب کارگری اکتبر علیرغم شکست آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، علیرغم کمبودها و محدودیتهای حزب بلشویک، علیرغم تبلیغات زهر آگینی که بیش از هشتاد سال علیه اش صورت گرفت و هنوز ادامه دارد، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه افتخارات و محدودیتهای کمبودهایش هم بر عهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتبر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط آندروان یعنی سنت دترمنستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عمده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم و اثبات آن تاکید میکند. تزهای آوریل لنین فقط یک مجموعه عقاید و تبیین سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه یک خط مشی سیاسی و یک متدولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و یک شم سیاسی تیز و یک درک موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونیستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خزعبلاتی که عده ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتبر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهای که از موضع دموکراسی بورژوازی و در بهترین حالت انقلاب را کار اکثریت طبقه کارگر میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان 1917 و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان 800 نماینده تنها 105 نفرشان بلشویک بود. بقیه

"اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتبر، آنهم طی یک واقعه سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کرنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند. حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آن زمان و قبل از قیام اکتبر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دموکراسی شرایطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتبر مهمترین واقعه قرن بیستم رقم نمیکورد. بدون انقلاب اکتبر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمیچرخید. بدون انقلاب اکتبر ضرورتی بر سر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در خود اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتبر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتبر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دموکرات و رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست" نمیخواندند. انقلاب اکتبر جنبش سوسیالیستی بین المللی را در موقعیت جدید و هژمونیک قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مد روز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشا افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست



ارزش و پوچ میشود و بار دیگر مارکس به قله تمدن بشری میرود. اما اینها هنوز از تک و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان فقط اینست مثل دلالان برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا متوهمان و نوکران این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر میپرورانند، هنوز بدون تهاجم به کمونیسم نمیتوانند خود را تثبیت کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی یک شغل نان و آب دار برای بسیاری و یک شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. و این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، و مادام که خطر بالقوه یک انقلاب کارگری وجود دارد، آنوقت یک حزب جهانی اعلام نشده آنتی کمونیستی وجود دارد که شغل ناشرین آن تولید دروغ و اشاعه خرافه است. این صنعت مانند هر صنعت دیگر برای بورژوازی و تداوم حاکمیت و قلدری سرمایه و کوبیدن کارگر مهم است و در کنار نهاد مذهب نقش مهمی را در بقای وضع موجود ایفا میکند.

### کمونیسم کارگری

اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه داری از جایش تکان نمیخورد.

صفحه ۱۹

سوسیال دمکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتوانست سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی اخیر که بارقه های آن از سال ۲۰۰۷ شروع شد جشن راست افراطی بازار هم به پایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند. معلوم شد دمکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کروز و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دمکراسی "نظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطائی که تنها در چنین اوضاع درهم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند نیست.

شکست راست افراطی و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و تداوم همان پلاتفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت بود که سرمایه داری به اوج انحطاط خود رسیده است. مستقل از اینکه چه کسی و چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه داری برای خروج از بحران تنها یک راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی یک بردگی تمام عیار است. به همین اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از هر زمان حقانیت پیدا میکند. به دلیل این کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان بپا کرده است، و همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دمکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که کل زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی

## زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

سیاوش دانشور

دگرگون کرد. بازار آزاد افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد، سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوا و جوجه بورژوائی شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دمکراسی تبدیل شد و کرور کرور انسان بیدفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه داری شرق و غرب پیروز شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقربه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. و پادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیسم و بازار بخطر شدند، در دانشگاهها و هر تربیونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار گفتند، و حتی ساده ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران برسد. راست افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه داری دولتی در شرق و کینزگرایان

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند و تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر به اوج بجرمتی و بیحقوقی رانده شده اند. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرایی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در قبال چشمان ما رژه میرود، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشائی مشتی اقلیت زورگوی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثماری و قانون بردگی مزدی است اما وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرقت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.

سرمایه داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، و بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی هیچوقت معنی نداشته است. اما دو دهه اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماما

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!